

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

نویسنده: والری بورت (VALERY BURT)

برگردان: ا.م. شیری

۳۰ مارچ ۲۰۲۴

یوگسلاوی در آتش



هولناکترین بربریت غرب در پایان قرن بیستم

۲۵ سال پیش، در ۲۴ مارچ سال ۱۹۹۹، نیروهای هوایی ناتو به رهبری امریکا با آغاز جنگ در مرکز اروپا، یوگسلاوی را بی‌رحمانه بمباران کردند. در نتیجه این تهاجم جنون‌آمیز، که وقیحانه «مداخله بشردوستانه» نامیده شد، بیش از سه هزار شهروند یوگسلاوی کشته شد. حدود ۴۰ هزار ساختمان مسکونی تخریب گردید یا آسیب دید. یوگسلاوی غرقه در خون که ۴۰۰ هزار بمب و راکت بر سر آن ریخته بودند، خیلی زود منته شد و از نقشه جهان و اروپا محو گردید.

غرب به «دفاع» از البانیایی‌تباران کوزوو تظاهر کرد. اما معلوم بود که بیشتر آن‌ها تروریست‌های جدائی‌طلبی بودند که سرزمین‌های دیگران را تصرف کرده بودند. ارتش ناتو برای بازگرداندن «حقوق» آن‌ها و وادار کردن سلابادان میلوشوویچ، رئیس جمهور یوگسلاوی به تسلیم، نسل‌کشی علیه شهروندان یوگسلاوی را آغاز کرد.

هنگامی که جنرال‌های غربی برای بمباران بلغراد، نووی‌ساد، سوبوتیسا، شاباچ، پادگوریتسا، نیش و دیگر شهرهای یوگسلاوی آماده می‌شدند، اطمینان دادند که به هیچ تأسیسات صلح‌آمیز در قلمرو یوگسلاوی آسیبی نخواهد رسید. زیرا، آن‌ها سلاح‌های با دقت بالا و «هوشمند» در اختیار دارند.

وعده‌های ارتش یک دروغ وقیحانه بود: خلبانان ناتو، به سهو یا به عمد، محموله‌های مرگبار را به مدت ۷۸ روز در توقفگاه‌های قطار، راه‌آهن، مدارس و ساختمان‌های مسکونی رها کردند. خانه‌ها منفجر می‌شدند؛ در شعله‌های آتش می‌سوختند؛ مردم فریاد می‌زدند؛ آمبولانس‌ها و ماشین‌های آتش‌نشانی آژیرکشان سر می‌رسیدند. هر روز هوا با نوای ملودی‌های غم‌انگیز در هم می‌آمیخت و دسته‌های سوگوار در مجموعه بی‌پایان راه می‌رفتند.

در این زمان اروپائی‌ها خوش می‌گذرانند؛ شادی می‌کردند؛ عاشق می‌شدند؛ بچه به دنیا می‌آوردند؛ در قمارخانه‌ها و کازینوها پول هدر می‌دادند و برای تعطیلات تابستانی برنامهریزی می‌کردند. هیچ کس به یوگسلاوی بدبخت اهمیت نمی‌داد. هیچ کس، جز روسیه.

[آن ۷۸ روز تلخ، روزهای دیوانگی تروریست‌های ناتو، ماه‌ها و روزهای قیل و بعد آن را من هم خوب به یاد دارم. هنوز از شوک تجزیه و مثله کردن اتحاد شوروی به خود نیامده بودم که فاجعه یوگسلاوی آغاز شد. بر اساس اخبار و گزارشات مطالبی تهیه یا ترجمه می‌کردم. زمانی که در خبرها گفته شد بمب‌افکن‌های جنایتکاران غرب قطار مسافری را روی پل دانوب بمباران کردند، گریه‌های کودکان سر دادم. از ناتوانی می‌سوختم؛ از سر عجز می‌گریستم. به خصوص از توهین و اهانت‌ها، طعنه‌ها و زخم‌زبان‌های چپ‌های چپه شده به راست، فریب‌خوردگان دروغ‌های مقامات، رسانه‌ها و ایدئولوگ‌های غربی که بلی، این «آدم» (من، مترجم این مطلب) عقلت را پاک از دست داده، از «دیکتاتور یوگسلاوی» (میلوشویچ) دفاع می‌کند، می‌سوختم و جز غاله می‌شدم. اما مطمئن بودم که آفتاب تا ابد پشت ابر نمی‌ماند. از این رو، بی‌اعتناء به همه لاطانات آن روزها، با جدیت و پشتکار هر چه بیشتر به کار تحقیق و بررسی جنایات تروریست‌های ناتو و تروریسم دولتی رژیم‌های امپریالیستی ادامه دادم و الخ...].

از مسکو و دیگر شهرهای روسیه، مانند همیشه، فریادهای اعتراض و فراخوان برای دفاع از برادران اسلاو شنیده می‌شد. با این حال، باریس یلتسین جرأت نکرد با «دوست» خود، بیل کلینتن قاطعانه صحبت کند. و چنان روی میز بکوبد که در واشنگتن شنیده شود. زیرا، شهادت دفاع از یوگسلاوی و وارد شدن به رویارویی با امریکا را در خود نیافت.

...چند روز قبل از شروع بمباران‌ها، یلتسین صدای خود را بلند کرد: «من از تمام دنیا درخواست می‌کنم. خطاب به افرادی است که از جنگ جان سالم به در برده‌اند. من از کسانی که این بمباران‌ها را تجربه کرده‌اند، درخواست می‌کنم. من به فرزندان آن‌ها توسل می‌جویم، من به همه شخصیت‌های سیاسی رجوع می‌کنم. بیائید در حالی که هنوز چند دقیقه باقی مانده است، کلینتن را متقاعد کنیم که به این اقدام شریرانه و فاجعه‌بار دست نزند...»

من تقاضا می‌کنم: به خشم سراسری روسیه بپیوندید. ما البته هر کاری از دستان بر آید انجام می‌دهیم، اما نمی‌توانیم به هر کاری دست بزنیم. یعنی می‌توانیم ولی وجدان ما اجازه نمی‌دهد. بیائید کلینتن را در این مسیر متوقف کنیم و به او کمک کنیم که خودش از این گام فاجعه‌آمیز جلوگیری کند...»

فراخوان ضعیف، نامشخص، تقریباً ملتسانه بود. حتی رئیس جمهور امریکا شایسته ندید که به فراخوان یلتسین پاسخ دهد. کلینتن هنگام اعلام آغاز عملیات نیروهای متفقین مانند همیشه شاد بود. اما لبخندش مثل یک پسر شیطون خجالت‌زده بود. او همینطور بود. سر و صدای کرکننده رسوائی که در پی افشای رابطه رئیس امریکا با مونیکا لوینسکی، کارمند جذاب کاخ سفید به راه افتاده بود، هنوز فروکش نکرده بود.

رسوائی جنسی کلینتن می‌توانست به استیضاح او منجر شود. اما کلینتن تمام سعی خود را کرد: او دروغ گفت، به همسرش تملق کرد و به کتاب مقدس سوگند یاد کرد که دیگر این مسخرمبازی را تکرار نخواهد کرد. و امریکائی‌ها به او باور کردند. او نفس راحتی کشید، اما حالا باید خودش را دوباره تثبیت می‌کرد و اعتبارش را بالا می‌برد. و در این زمان یک فرصت طلائی پدید آمد - یک جنگ کوچک پیروزمندانه در اروپا...

در واقع، بمباران وحشیانه یوگسلاوی به منظور تطهیر کلینتن از کثافات حرفه‌ای آغاز شد. از مارچ تا جون ۱۹۹۹ با راکت‌ها و بمب‌ها، با خنده‌های تمسخرآمیز تروریست‌ها و جدائی‌طلبان کوزوو «شست و شو» داده شد.

این یک جنایت جنگی واقعی بود. هیچ یک از رهبران غربی به جای او پاسخ ندادند. علاوه بر این، از آن‌ها تجلیل شد: در کوزوو، بنای یادبودی برای «حافظان صلح» - کلینتون و مادالین آلبرایت، وزیر امور خارجه او ساخته شد. ... بلگراد یکی از بلایدمترین شهرهای جهان است. در قرن بیستم چهار بار بمباران شد. بار اول- در جولای ۱۹۱۴، زمانی که کشتی‌های جنگی اتریش-هنگری، مستقر در رودخانه ساوا، به گلوله‌باران پایتخت صربستان شروع کردند. این مقدمه شروع جنگ جهانی اول بود.

چند ماه بعد بلگراد سقوط کرد، اما صرب‌ها به زودی شهر خود را آزاد کردند. متفقین - نیروهای المان و بلغارستان به کمک اتریش-هنگری آمدند. با این حال، بلگراد تقریباً یک سال دیگر قهرمانانه مقاومت کرد. آگوست فون مکسن، جنرال المانی در خاطرات خود نوشت: «ما با سربازان افسانه‌ئی که با شجاعت بی‌سابقه‌ای از خود دفاع می‌کردند، جنگیدیم».

پس از ۲۵ سال، در اپریل سال ۱۹۴۱، جنگ هیتلر علیه یوگسلاوی آغاز شد. اسکادران‌های لوفت‌وافه به بلگراد حمله کردند و بمب‌ها و گلوله‌های بی‌شمار بر سر شهر ریختند. شهر به ویرانه تبدیل گردید، هزاران نفر جان باخت. سری کاملی از بمباران‌ها به نام «عید پاک خونین» در تعطیلات مسیحی در اپریل ۱۹۴۴ رخ داد. این کار نازی‌ها نبود، بلکه کار خلبانان نیروی هوایی انگلیس-امریکائی-اسکادران متشکل از بمب‌افکن‌های سنگین با نام مشخصه لیبراتور - «آزادی‌بخش» به بلگراد و دیگر شهرهای یوگسلاوی بود. متفقین به تأسیسات صنعتی و حمل و نقل یوگسلاوی حمله کردند، اما اساساً مناطق مسکونی، بیمارستان‌ها و مدارس، همچنین، کلیساهائی که در آن‌ها مراسم نیایش برگزار می‌شد، مورد حمله قرار گرفت. و این کار تصادفی انجام نشد. روی بمب‌ها نوشته شده بود: «عید پاک مبارک»!

اسقف صرب، گاوریلا پنجم (دوژیچ-مدنیکا) نوشت که حملات هوایی بلگراد را به یک بیابان تبدیل کرد. وی خاطرنشان کرد که امریکائی‌ها و انگلیس‌ها احساس عشق و ایمان به مسیحیت را که بدون آن انسان نمی‌تواند در دنیا زندگی کند، از دست داده‌اند.

این سخنان، پس از گذشت سال‌ها، در سال ۱۹۹۹ در جریان کشتارهای جدید ساکنان یوگسلاوی دوباره عینیت یافت. ... با این حال، روسیه اعتراض خود را با صدای بلند علیه نسل‌کشی ابراز کرد. یوگنی پریماکوف، نخست وزیر با اطلاع از آغاز بمباران یوگسلاوی در هواپیمائی که برای مذاکره عازم واشنگتن بود، تصمیم گرفت این سفر را لغو کند. او در فراز اقیانوس اطلس به هواپیما دستور داد به مسکو بازگردد. این اقدام جسورانه سیاستمدار روس با نام «حلقه پریماکوف» در تاریخ ثبت شد.

افسوس، این نیز به متوقف کردن وضعیت فاجعه‌بار کمکی نکرد. اما اتفاق دیگری افتاد که می‌توانست نقشه‌های غرب را وارونه کند. در آغاز اپریل ۱۹۹۹، مجمع یوگسلاوی قطعنامه‌ای دایر بر «پیوستن جمهوری فدرال یوگسلاوی به اتحادیه بلاروس و روسیه» تصویب کرد.

این سند در روسیه طرفداران زیادی داشت. یکی از آن‌ها نماینده گروه پارلمانی «حاکمیت خلق»، رئیس سابق کابینه وزیران اتحاد جماهیر شوروی، نیکولای ریژکوف بود. او گفت: «فکر می‌کنم که ما قطعاً باید امروز تصمیم بگیریم. اگر آن را نپذیریم، اگر اتحادیه جدیدی تشکیل ندهیم، به گمانم آینده ما بسیار تاریک خواهد بود. و نه تنها کشور ما، بلکه کشورهای دیگر. یکی یکی دیر یا زود نابود یا اشغال خواهیم شد...»

این سیاستمدار، گوئی آینده را می‌دید!

قطعنامه در مجمع دومای دولتی فدراسیون روسیه و مجلس نمایندگان مجلس ملی جمهوری بلاروس به تصویب رسید. یلتسین حرف آخر را زد، اما او حاضر به عمل نشد...

ویدئویی که در آن جو بایدن، رئیس جمهور کنونی امریکا، سناتور ایالت دلاور در سال ۱۹۹۹، پیشنهاد حمله به یوگسلاوی را ارائه داد. موجود است. او خواستار ریختن بمب بر سر جمعیت این کشور تا زمانی شد که «بر سر عقل بیایند».

نقل قول دیگری از بایدن: «ما باید به بلغراد برویم و باید به سبک جاپانی-آلمانی این کشور را اشغال کنیم. این تنها چیزی است که در نهایت کارساز خواهد بود».

بایدن در طول یک ربع قرن تغییر نکرده است. اکنون او با بی‌تفاوتی به حمله نیروهای مسلح اوکراین به اهداف غیرنظامی و کشتار غیرنظامیان در شهرهای روسیه نگاه می‌کند.

مأخذ: بنیاد فرهنگ ستراتیژیک

۱۰ فروردین - حمل ۱۴۰۳